

گفتاری درباره بلوچ و بلوچستان

فریدون جنیدی

آریائیان باستان، آنانکه پیش از یورش بابل باستان (= اژی دهاک، ضحاک) میزیستند، همه از یک نژاد بودند و نژاده... و هیچ نشان، از تیره‌های گوناگون در میان آنان، در دست نیست.

پس از پیروزی فریدون بر ضحاک [شش هزار سال پیش] با گرم شدن هوا و کم شدن نم، در ایران، دو تیره از آریائیان در جست‌وجوی آب‌شخور و کشتزار بسوی اروپای امروزی، و آسیای میانه رهسپار گشتند. گروه نخست در «اوستا»، کهنترین نامه آریائیان جهان: **دردرد (درد)** «سئیریم» sairima نامیده شدند که در زبان پهلوی «سرم» و در زبان فارسی «سلم» خوانده می‌شوند، و اینان همان تیره «سرمیتان» اند که در پژوهش‌های اروپائیان نیز از آنان یاد می‌شود.

گروه دوم که به آسیای میانه رفتند، **مرد (درد)** «تور» نام گرفتند که، نام توران را بر کشور خویش نهادند.

گروه سیم که در میهن ماندند و سختی‌های گرما و خشکسالی را بجان خریدند، و مهر ایران را برتر از دشواریهای زندگی بشمار آوردند، با نام «ایرج» از آنان یاد می‌شود، که در زبان پهلوی «ایریچ» خوانده می‌شوند، و واژه **درد (درد)** «ائیری» اوستایی، یا «ایر» و ایران فارسی از آن برگرفته شده است.

چون... کوچندگان با سختی‌های زندگی در سرزمینهای تازه، یاد کشور میانه در دلشان زنده شد، آهنگ ایران کردند، و ایرج را کشتند!... و نخستین کسان که به خونخواهی ایرج برخاستند، باشندگان «کوه مانوش» [کوهی که دماوند در میانه آنست] بودند، که در اوستا از آنان با نام **مرد (درد)** «مانوش چیترا» و در پهلوی **مرد (درد)** «مانوش چیترا» و در زبان فارسی منوچهر، یا منوچهر یاد شده است.

مرد (درد) چیترا در اوستا «چیترا» در پهلوی و «چهر» در زبان فارسی برابر است با «نژاد»... و از آنجا که نژاد کسان؛ در روی یا رخ آنان پدیدار می‌شود. در زبان فارسی، نرم‌نرم... این واژه بجای «رخ» بکار گرفته شد، با آوای «چهره».

چون در آن هنگام؛ باشندگان البرز مرکزی با نام «نژاد مانوش»، شناخته می‌شوند، روشن است که در دیگر مرزهای ایران نیز بایستی دودمانها، و تیره‌ها و نژادها، شناخته شوند! و چنانچه منوچهر نام یک تیره ایرانی است [که در آفرینش پادشاهی ایرانی در دست ایشان بود]، دیگر نام‌های آن هنگام با پاژ نام [= لقب، عنوان] «پهلوان» هر یک، نماد یکی از تیره‌های ایرانی است که در نبرد منوچهر با دشمنان [سلم و تور] جنگیدند، و بر آنان پیروز شدند.

پهلوانان نامبردار که در آن نبرد همراه «نژاد مانوش» بودند، در خراسان [مشرق] «سام» پهلوان و در خوروران [= مغرب] «قارن» یا «کارن» فرزند «کاوه» بشمار میروند، و چنین آرایش سپاه، نشان آن دارد که ایرانیان میانین بهمراه ایرانیان خراسان در خوروران همگی در نبرد، هنباز بوده‌اند. در پایان هنگام منوچهر - تیره‌ها بیشتر می‌شوند، و نام زال پهلوان سیستان، کشواد فرزند دیگر کاوه به آنها افزوده می‌شود که خود نشان از گسترش دودمانها دارد.

*

یک دوره پس از آن، هنگامی است که نام‌های زال، توس، گودرز، گیو، فریبرز، زنگه شاوران،... پدیدار می‌شوند، و آنکس که در این پژوهش بنام او نیازمندیم گودرز پهلوان پیر ایران است که در شاهنامه از وی با پاژنام فرّ آزادگان [= ایرانیان] یاد شده است:

چنین گفت؛ کان، فرّ آزادگان سپهدار، گودرز کشوادگان

گودرز شاهنامه، در زبان پهلوی گوترز gōtarz خوانده می‌شود که بخش نخست آن گوت است که نام دودمانی بزرگ در خوروران ایران باشد، و در این هنگام، نوشته‌های همسایگان ایران نیز بیاری ما می‌آیند، که از این نام، بگونه «گوتی»، یا «گوتیوم» یاد کرده‌اند.

آنان از تیره‌ای که پیشتر از گوتیوم؛ بر سرزمینهای خورورانی ایران [کردستان، آذربایجان، لرستان] فرمان می‌راندند با نام کِشوو kešvō یاد کرده‌اند، و شاهنامه نیز گودرز را «گودرز کشوادگان» میخواند. دیگر پهلوانان ایران را یک یا دو فرزند بیش نبوده است، اما از شاهنامه پیدا است که گودرز را فرزندان بسیار بوده، و گاهگاه از هفتاد فرزند وی نام می‌برند.

چو گودرز و هفتاد پور گزین همه نامداران با آفرین

و چنین می‌نماید که کوهستان آبرسن [که با نام یونانی زاگرس خوانده می‌شود] و سرزمینهای سرسبز و پردرخت آن، بگسترش دودمانها یاری رسانده است و بزرگترین فرزندان گودرز، «گیو» است که پهلوان لرستان بود، و شگفتا که هنوز در میان لران، که تیره‌ها با پسوند «وند» نامیده می‌شوند، همچون «فولادوند» «شیرک وند» «سکوند» «مکوند»... یک تیره بزرگ؛ هنوز «گوت وند» نامیده می‌شود که یادگار نام و گوتی و گوتیوم است! گسترش دودمان‌های وابسته بگودرز، چنانکه یادآوری شد، بیش از همه دودمانهای ایرانی بوده است، چنانکه افزون بر دودمان‌های «لر» و «لک» که نزدیکترین دودمان‌ها به گودرز و کردستان‌اند، در خراسان نیز از یکی از پسران گودرز بنام «گژدهم» آگاهی داریم، افزون بر وی «بیژن» نیره گودرز در بجنور و بیهق میزیسته، و در آذربایجان نیز:

سپاهی که از بردع و اَرْدِییل پسِ پشتِ گودرز بودند خیل

«ماریگله با زَبَر گاف، گُتل کوچکیست در ۳۵ میلی ماورای شرقی دریا [رود] سند، بین تکسیلا، و راولپندی، که نقطهٔ نهایی گندهار و کشور پشتون شمرده می‌شود، و تاکنون بهمین نام معروف است»^۳

از گفتارهای یادشده چنین بر می‌آید که گروهی از نژاد گودرز نیز، بسوی سرزمین‌های جنوبی سیستان و نیمروزان (بلوچستان کنونی) کوچ کرده‌اند، و زبان آنان نیز کهن، و در بسا واژه‌ها همسان زبانهای کردی است و گاهگاه در برخی واژه‌ها کهن‌تر از کردی نیز هست.

نمونه چند واژهٔ ایرانی را برمی‌رسیم:

| | | |
|---------------------|---------|----------|
| kainin | کَینین | اوستایی: |
| kanēčak | کَنیچَک | پهلوی: |
| kanēč | کَنیچ | بلوچی: |
| (دُور، کناچه knāča) | kəč | کردی: |
| kījā | کیجا | تبری: |
| kanēzak | کنیزک | فارسی: |

*

| | | |
|----------|------------|---------------|
| raôčangh | رَئوچَنگَه | اوستایی: |
| raôèa | رَئوچَ | فارسی باستان: |
| rôè | رُوچ | پهلوی |
| rôè | رُوچ | بلوچی |
| rôè | رُوژ | کردی |
| rūž | روژ | کرمانشاهی |
| ruz | روز | فارسی |

*

| | | |
|----|----|---------|
| ap | آپ | اوستایی |
| āp | آپ | پهلوی |
| āp | آپ | بلوچی |
| āb | آب | فارسی |

۳- همان: زیرنویس ۱ رویهٔ ۴۳۹

| | | |
|--------------------|-------|----------------|
| āw | آو | کردی |
| | | * |
| asru | آسرو | اوستایی |
| ars | ارس | پهلوی |
| hars | هَرس | بلوچی |
| ars | آرس | بلوچی |
| asr | آسَر | کردی |
| ašk | اشک | فارسی |
| | | * |
| ātarš | آترش | اوستایی |
| ātar | آتر | اوستایی |
| ātur | آتور | پهلوی |
| ātaxš | آتخش | پهلوی |
| āčeš | آچش | بلوچی |
| (آور) āgər | آگر | کردی |
| (آتش ātaš) āzar | آذر | فارسی |
| | | * |
| āmātak | آماتک | پهلوی |
| āmātag | آماتگ | بلوچی |
| āmāda | آماد | کردی |
| āmāda ^۴ | آماد | فارسی |
| āmādē | آماد | سپاهان و تهران |
| | | * |

چون در شاهنامه رهام (سازنده رُخوت و رُخج) فرزند گودرز است، پس بلوچان گرامی فرزندان گودرز کَشواد اند، و نژاد از کاوه آهنگر برافرازنده درفش کاویان، (و رهاننده ایرانیان از ستم یکهزارساله

۴- واژه‌های بلوچی را از دفتر نخست فرهنگ بلوچی نوشته عبدالغفور جهاننده برگرفته‌ام. از ایشان چند سال است که آگاهی ندارم، از خوانندگانی که با ایشان آشنایی دارند، خواهش میکنم، گفتار مرا با وی بازگویند: «چشم برآه دنباله فرهنگ هستم».

بیگانگان) دارند... و درود بر فرزندان، و شاد؛ روان نیاکان ارجمندشان، که در گستره تاریخ ایران همواره نگهبان مرزهای این سرزمین میانه جهان بوده‌اند.